

### شکاف سازی مقاومت در آمریکا

کسب رأی در آمریکای امروز تحت تأثیر تحولات خاورمیانه قرار گرفته و تلاش برای جلب مسلمانان و طرفداران ضد جنگ بخشی از شکاف ریشه دار اجتماعی- سیاسی در این کشور را به موضع گیری این دو حزب درباره تحولات غزه و لبنان گره زده است. درست که سگ زرد برادر شغال است و دموکرات یا جمهوریخواه در عمل باره نشان داده اند که یار غار صهیونیست ها به حساب می آیند، اما نیاز به پیروزی در انتخابات باعث شده که دولت بایدن بارها مدعی شود که به دنبال آتش بس در غزه است و چهره میانجیگر را به خود گرفته است. ترامپ با خیال روی حمایت بیش از ۸۰ میلیون مسیحی صهیونیست حساب باز می کند. البته همه این رقم واجد شرایط رأی دهی نیستند اما به هر حال پایگاه رأی او مشخص است. اینجاست که جنگ در غزه به جنگی در ساختار انتخاباتی آمریکا بر سر کسب رأی یهودی ها و مسلمان ها شکل می دهد و طبیعی است که در این چالش میزان بالاتر جمعیت مسلمان یک امتیاز مهم انتخاباتی است که در رقابت شانه به شانه ترامپ و هریس تاثیرگذار باشد. به عنوان مثل در ایالت میشیگان، تنها حدود یک درصد از جمعیت ۱۰ میلیونی این ایالت یهودی هستند و حدود ۳ درصد از خاورمیانه با شمال آفریقا هستند. در همین حال مخالفان جنگ و مسلمان ها معتقدند که نتایج او در صندلی راننده منتهیست است و بایدن فقط روی صندلی مسافر نشسته و تشدید درگیری ها را تمامش می کند و در عین حال انتقادات ملایمی را از طرف خود ارائه می کند. در واقع بایدن هم با عملکرد خود و هم با سخنان متفاوتی که از کمپین و مقامات دولت بیان می شود، این واقعیت را تأیید می کند، نشریه آمریکایی پلیتیکو که تقریباً همه افراد مؤثر در نظام تصمیم گیری آمریکا به تحلیل های آن نگاهی می اندازند، درباره این شکاف ایجاد شده در کمپین بایدن می نویسد: «بایدن و دستیارانش در مواقعی سیگنال های متفاوتی درباره اهداف آمریکا ارسال کرده اند. به عنوان مثال، برخی از رهبران او بی سر و صدا از اسرائیل برای تشدید نبرد علیه شبه نظامیان حزب... لبنان حمایت کردند، در حالی که سایر بخش های دولت با متحدان خود در حال کار برای تنظیم یک طرح آتش بس ۲۱ روزه برای توقف این جنگ بودند.»



# مقاومت و پرده برداری از توحش ذاتی صهیونیسم

توجیه دوگانه صلح طلبی و افراط گرایی در اسرائیل بعد از تحولات غزه بی معنا شده است

گذشته در مورد جامعه اسرائیل نوشته است که تعداد اسرائیلی هایی که هنوز از توافق با فلسطینی ها به عنوان یک جامعه ملی از طریق یک فرآیند دیپلماتیک حمایت می کنند رو به کاهش است و صدهایی که در تلاشند توافق با فلسطینی ها را در گفتمان عمومی اسرائیل حفظ کنند، تنها از حاشیه زندگی سیاسی اسرائیل شنیده می شوند. نتایج او در طول سال های هدایت کابینه رژیم صهیونیستی بارها اسرائیل را نماینده جهان آزاد و متمدن خوانده بود تا از محور مقاومت برزنمایی کند؛ شکاف میان این جامعه با رهبران وحشی و بی اعتنا به ساختارهای بین المللی مورد استناد خود تمدن غربی از جمله سازمان ملل و دیوان بین المللی لاهه، در واقع باید گفت که رژیم جعلی صهیونیستی عملاً به عنوان پادگان دنیای غرب در خاورمیانه چنان ادعای مدنیت غرب را با نهایت درنده خویی و بربریت لکه دار کرده که بار دیگر شکاف اساسی در نظام باورها و عملکرد این مدنیت را در معرض افکار عمومی جهانیان به نمایش گذاشته است و جعلی بودن تلاش برای صلح خواهی در جبهه متحد سران کشورهای غرب و صهیونیسم با سنگ محک مقاومت آشکار شده است.

در این چند سال اخیر همه چیز برای به باور رساندن مخاطبان افکار عمومی در مورد اصالت این شکاف داخلی در جامعه اسرائیل فراهم بوده است. ظاهراً مرکز دیگری های دو طرف شکاف هم خود نتایج او و فساد او بوده، اما عملاً نتایج او همان تفکر افراطی مخالف تشکیل دولت فلسطینی مستقل بوده است. رسانه های غربی سعی کرده اند این خروجی را از این شکاف دار نمایی از جامعه صهیونیست ها بگیرند که نتایج او وضعیت وخیم منفی سیاسی خود را در پی ضربه سهمگین حماس در هفتم اکتبر سال گذشته جریان می کند و به اصطلاح از تهدید حماس فرصت سازی کرده و از خود قهرمان نمایی می کند، با این حال فروکش کردن اعتراضات به نتایج او در چند ماه اخیر و گسترده تر شدن طرفداران او همزمان با ادامه سلاخی مردم در غزه جدی از توحش آشکار از ماهیت رژیم صهیونیستی را در عرصه جهانی به نمایش گذاشت که نشان می دهد این تصویرسازی در مورد جامعه صهیونیست ها اگر همزمانی وجود داشته، الان بی معناست. نیتان جی براون، کارشناس ارشد برنامه خاورمیانه اندیشکده آمریکایی کارنگی در تحلیلی روز چهارشنبه

تیمش، نشانه غیر قابل کتمان این شکاف است. در این دوقطبی نمایی آرایش بازیگران به این شکل بوده اند: راست های متوهم بازسازی رویای نیل تا فرات در یک سو و طرف دیگر بخش کمتر مذهبی که به دنبال فرصت های اقتصادی بوده اند و به سرزمین های اشغالی نه به عنوان سرزمین موعود یهودی، بلکه به عنوان محل کسب و کار پررونق با امنیتی خلل ناپذیر می نگریستند. این گروه اخیر معمولاً مدعی همزیستی با فلسطینیان و طرفداران دموکراسی و راه حل دو دولتی شناخته می شدند و شامل چپ گرایان سابق و راست میانه عمل گرا هستند. نکته مهم این است که تاریخ اسرائیل - و همین طور این واقعیت که هر اسرائیلی در واقع از سرباز در حال انجام وظیفه است یا سرباز ذخیره - نشان می دهد که این دو جریان عملاً در صحنه جنگ به یک اندازه می توانند توحش به خرج بدهند. در واقع جریان راست گرا با بی شرمی خونونت خود را توجیه می کند و دسته دوم به شکلی حرفه ای تر و در قالب ادعای ضرورت خشونت می ورزد، اما به هر حال جنگ اخیر این گروه عمل گرا را محدودتر کرد و کم طرفدار و بی اثر بودن آن را به رخ کشیده است.

حال از دست دادن سران خود و حذف از صحنه تأثیرگذاری در روابط منطقه است اما مقاومت عملاً بار دیگر نشان داد که این شکاف بر ساخته رسانه های غربی است و اساس اسرائیل و در سطح کلان تر تمدن غربی بر توحشی سیستماتیک و توهمات آرمادگونی شکل گرفته است. حتی در صورت پذیرش وجود شکاف میان افراطیون و عمل گرایان در جامعه صهیونیست ها با نگاهی واقع گرایانه به آرایش سیاسی موجود در سرزمین های اشغالی باید نتیجه گرفت که در نهایت وزن بیشتر و دست بالاتر افراط گرایان در تعیین سیاست های رژیم صهیونیستی در دوده گذشته نشان می دهد که دیگر نمی شود به یک خروجی احتمالی مثبت از حضور عده ای به اصطلاح میانه روی صلح طلب در اسرائیل دل بست.

### نتایج او؛ شکاف توحش و تمدن

در تبلیغات موج رسانه ها و اندیشکده های غربی یک دوقطبی شدگی متصلب بر جامعه جعلی صهیونیست های مجتمع در سرزمین های اشغالی حاکم است و اعتراضات متعدد و متداوم ضد نتایج او

برای مدت ها غرب در توجیه روند صلح مورد ادعای خود در غرب آسیا میان جامعه بدو تشکیل خود به شکلی انکوپاتوری با حمایت آشکار و نهان غرب و در رأس آنها آمریکا و انگلیس به حیات چنایکارانه اش ادامه داده، این طور القا کرده است که این جامعه به ظاهر آرمانی و بهتر است بگوییم در اساس آرمادگونی شکاف های بنیادینی دارد؛ شکاف میان عمل گرایان کمتر متعصب طرفدار ادعای تشکیل دو دولت فلسطینی - یهودی و افراطیونی که کاملاً مخالف تشکیل دولت فلسطینی هستند. در راستای چنین تصویر شکاف زده ای از اسرائیل، مدعیان صلح در غرب آسیا عملیات هفتم اکبر حماس را عامل تقویت و انسجام افراط گرایان و تضعیف جریان عمل گرا تفسیر می کنند. این نگاه به دنبال این است که به مخاطب چنین القا کند که مقاومت هم روند به اصطلاح صلح را از بین برد و هم در



محمد زمانی  
کارشناس مسائل بین الملل



# معنای خارج شدن طالبان از فهرست تروریستی روسیه

جولای امسال سخنان مهمی در ساختار قدرت روسیه به گوش طالبان رسید. ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه در سخنانی تعیین کننده درباره وضعیت افغانستان با بیان این که «جنبش طالبان تعهدات خاصی را پذیرفته و به طور کلی ما باید فرض کنیم که طالبان قدرت را در کشور کنترل می کند» از طالبان به عنوان متحدی برای روسیه در مبارزه با تروریسم یاد کرد. این سخنان پیش درآمد دعوت مجدد طالبان به ششمین نشست مشورتی فرمت مسکو بود که ۱۵ مهر تمام شد و درست در آستانه آن دوباره از مسکو خبرهای مهمی شنیده شد: وزارت خارجه روسیه همان روز نشست مسکو جمعه اعلام کرد که «در بالاترین سطح، برای حذف طالبان از فهرست سازمان های تروریستی روسیه تصمیم گرفته شده است.

اتخاذ تدابیر سختگیرانه طالبان و مبارزه نسبتاً مؤثر در این زمینه این ترس برای همسایگان و باید گفت این امید برای آمریکایی ها توانام رنگ باخت. اما برخی نگرانی ها همچنان باقی هستند که در بیانیه اخیر مسکو هم به آنها اشاره شده و در واقع انگیزه شرکت کنندگان در نشست مسکو برای فضا دادن به طالبان برای شرکت در این نشست و همین طور ارسال سیگنال حذف این گروه از فهرست تروریسم روسیه را روشن تر می سازد. شرکت کنندگان نشست مسکو در بیانیه شان از جامعه جهانی با بهتر است بگوییم غرب خواسته اند ضمن افزایش کمک های بشردوستانه اضطراری به مردم افغانستان، از سیاسی کردن کمک ها خودداری کنند. در این بیانیه همچنین تلاش کشورهای ثالث برای استقرار زیرساخت های نظامی خود در افغانستان و کشورهای همسایه غیرقابل قبول اعلام شده است. در واقع کشورهای مذکور به خوبی می دانند که آمریکایی ها بعد از ناکامی از نقشه خروج سریع از این کشور و تبدیل کردن افغانستان به کشور جاذب تروریست های افراطی داعشی و زمینه سازی برای ایجاد تنش و حتی جنگ سنی و شیعه از یک سو و از طرف دیگر سازش سازی امنیتی برای کشورهای آسیای مرکزی و روسیه، این روزها به واسطه کشورهای امارات، قطر و عربستان در تلاش هستند با بخش هایی از طالبان وارد مذاکراتی شوند که برنامه هایی برای بازگشت همزمانی از دست رفته آمریکا البته به صورت تئوریک در این کشور را ایجاد کنند. اخباری هم مبنی بر شارژ مالی میلیون دلاری برخی از اعضای طالبان توسط این کشورها وجود دارد و امید آنها به ایجاد شکاف در بدنه رهبری طالبان و کشاندن به بازی شیعه و سنی از یک سو و میان سازی برای گروهک تروریستی داعش و قطع همکاری روسیه به همراه تجاری و امنیتی میان افغانستان، روسیه، چین و ایران است. به طور مشخص روس ها می دانند که بخش هایی از طالبان ممکن است هم به دلایل ایدئولوژیک و همین طور بخش هایی از این گروه هم با بالاتر رفتن میزان پیشنهاد های مالی اعراب به این ورطه آمریکایی کشیده شوند.

همسایه در گام دوم تحمیل کند، سناریویی که مشخصاً با دایت ایران، روسیه و چین به واقعیت نپیوست. به رغم تلاش آمریکایی ها برای انتقال اعضای داعش به افغانستان از سوریه و شکل گیری شبهه ای از داعش به نام داعش خراسان که دست به عملیاتی هم در روسیه زد اما در مجموع طالبان توانست این گروه و سایر فرق مدعی را مهار کند؛ هر چند گزارش هایی درباره تداوم هسته هایی از این گروه به گوش می رسد. آمریکا همچنین امیدوار بود در این افغانستان هرج و مرج زده، تجارت مواد مخدر رونق بگیرد و دولت های منطقه در جنگ با تجارت مواد مخدر غرق شوند. به طور طبیعی در ماهه اول استقرار طالبان در افغانستان افزایش تولید مواد مخدر مشاهده شد اما در نهایت با

همسایگان، منطقه و فرمانطقه اقدامات آشکار و قابل راستی آزمایی انجام دهد. این بیانیه همچنین به علاقه این کشورها برای توسعه پروژه های اقتصادی منطقه ای با مشارکت افغانستان و ارتقای توسعه پایدار در زمینه هایی مانند مراقبت های پزشکی، کاهش فقر، کشاورزی و پیشگیری از بلایا در این کشور تصریح داشت. انگیزه های بازی دادن به طالبان توسط مسکو آمریکا امیدوار بود با خروج ناگهانی خود از افغانستان کانونی از هرج و مرج درگیری های فرقه ای به مردم این کشور در هله اول و به کشورهای

همه مردم افغانستان، از جمله زنان، دختران و همه گروه های قومی حمایت کند، سخن به میان آوردند تا مشخص شود اصول بنیادین اساسی برای به رسمیت شناختن یک حکومت در افغانستان تغییر نکرده است اما تلاش ها و تغییرات طالبان در رویکردها دیده شده و سعی شان تا اینجا به چشم همسایگان آمده است. طرف های شرکت کننده همچنین از طالبان خواستند شرایط لازم برای بهبود فاه مردم افغانستان، جلوگیری از مهاجرت بیشتر آنها و فراهم کردن شرایط برای بازگشت پناهندگان را فراهم کنند و علاوه بر این از طالبان خواستند برای مبارزه با تروریسم، انحلال و حذف تمام گروه های تروریستی به طور برابر و غیر تبعیض آمیز و جلوگیری از استفاده از خاک افغانستان علیه

البته ضمیر کالیوف، نماینده ویژه رئیس جمهور ولادیمیر پوتین در امور افغانستان، بر پیگیری رویه های مختلف قانونی لازم در این امر هم تأکید کرد تا مشخص شود این امر به نوعی مشروط بوده و احتمالاً زمان بر است و در بیانیه نشست مسکو روشن شد که روس ها و همسایگان افغان ها احتمالاً از طالبان چیزی بیشتر از تعهدات مورد اشاره پوتین توقع دارند. نمایندگان چین، هند، ایران، قزاقستان، قرقیزستان، پاکستان، روسیه، تاجیکستان و ازبکستان در مسکو در این بیانیه با اعلام حمایت قاطع خود از افغانستان به عنوان یک کشور مستقل، متحد و صلح آمیز، از انتظارات خود از طالبان برای حکمرانی معتدل و فراگیر که از حقوق و منافع اساسی

### همسایه ستیزی به دیوار درایت همسایگان خورد

نگرانی فراینده در کشور افغانستان، سیاست رسانه ای غرب در این کشور است که بر ایجاد تفرقه میان افغان ها با همسایگان خود متمرکز دارد. بعد از آغاز عملیات روسیه در شرق اوکراین این مساله وارد مرحله جدیدی شد چرا که روس ها متوجه این مساله شدند که در کنار ایران و چین، هدف سیل رسانه ای محور غربی (بی بی سی فارسی- صدای آمریکای دری- ایران اینترنشنال و تلویزیون طلوع متعلق به روبرت مرداک، غول رسانه ای صهیونیست) تبدیل شده اند. بازخوانی یک نمونه از گزارش های تلویزیون طلوع که همسو با صدای آمریکای دری در حال بی اعتبار سازی روسیه و مقصر نمایی وضعیت بدتر شده افغان هاست نشان می دهد این خط خبری کجا را هدف گرفته است. اخیراً نعمت...، بیژن، کارشناس روابط بین الملل در مصاحبه خود با تلویزیون طلوع در گزارشی به مناسبت سالگرد عملیات روسیه در اوکراین با تحریف بسیار روشن تاریخ و بدون اشاره به قرارداد ترامپ با طالبان برای خروج از افغانستان و اجرای این قرارداد توسط بایدن مدعی شده، این جنگ باعث شد در یک هرج و مرج از افغانستان بیرون برودا و همچنین بدون توجه به این که به طور کلی این جنگ عوارض اقتصادی برای همه جهان داشته، با تکنیک اختصاصی سازی، تأثیر دوم جنگ مذکور را عامل بالا رفتن قیمت های مواد خوراکی و نفت در این کشور و در نهایت هم جنگ اوکراین را عامل بی توجهی به افغانستان دانسته، بدون این که به این اشاره کند اساساً تحريم

طالبان توسط آمریکا قبل از جنگ اوکراین شروع شد و حتی شاید این جنگ کمکی به افغانستان بود چرا که رسانه های غربی قبل از جنگ اوکراین به طور مرتب گزارش هایی درباره بحرانی بودن وضعیت افغانستان ارائه می کردند. این خط خبری البته از سوی برخی از مقامات فعلی افغانستان هم پیگیری شده، چنان که عبداللطیف نظری، مشاور وزارت اقتصاد طالبان هم اظهارات مشابهی در مصاحبه با تلویزیون مذکور داشت: جنگ اوکراین باعث افزایش قیمت در دوحوزه مواد سوختی و مواد غذایی شده؛ البته در افغانستان این افزایش قیمت چشمگیر نبوده است. در مورد ایران تلاش برای این رسانه ها پروژه افای تبعیض آمیز بودن رفتار ایرانی ها با اتباع افغانستانی را پیگیری می کند، مثلاً اقدامات معمول دستگاه قضایی ایران در برخورد با متخلفان و مجرمان اعم از ایرانی و غیر ایرانی از جمله افغانستانی ها و الا توسط این رسانه ها بزرگ نمایی می شود تا این طور القا شود که انگار ایرانی ها، افغان ستیزانه فقط افغانستانی ها را اعدام می کنند و انگار نه انگار قوانین حاکم بر ایران، اسلامی است و ایرانی یا افغانی یا هرکس دیگری که دسته ای از جرایم را مرتکب شوند به اشد مجازات محکوم می شوند و همین طور انگار نه انگار ایرانی ها بیش از ۴۵ سال است که میزبان میلیون ها مهاجر افغانستان بوده اند و اگر بشود دو ملت در دنیا را به معنای حقیقی برادر خواند، دو ملت غیور ایران و افغانستان هستند. در مورد روسیه هم به اشکال مختلف جنگ روسیه با اوکراین را دلیل بدتر شدن وضعیت اقتصادی این کشور معرفی می کنند. هم روسیه و هم ایران بلافاصله با درک چالش های موجود پس از خروج ناگهانی آمریکا از افغانستان و تسلط از پیش تعیین شده طالبان بر قلمرو این کشور، تلاش کردند از بازی در زمین آمریکا خودداری کنند و ضمن اعلام

خودداری از به رسمیت شناختن حکومت طالبان و موکول کردن آن به ایجاد حکومت فراگیر، در عین حال در حد توان با تسهیل روابط تجاری به بخش عملکرد و در اندیش طالبان این پیام را بدهند که در صورت بازتر کردن فضای سیاسی کشور می توانند به امتیازات مناسب سیاسی و اجتماعی در افغانستان دست یابند و از حمایت کامل روسیه، ایران و چین برخوردار شوند. به نظر می رسد دولت فعلی پاکستان هم با کمی اختلاف نظر به دنبال همین هدف است، چنان که چندین ویش محمد اسحاق دار، معاون نخست وزیر و وزیر خارجه پاکستان در یک نشست خبری با سرگئی ریابکوف، وزیر خارجه روسیه با اشاره به تأثیرگذاری روسیه در آسیای جنوبی و مرکزی به عنوان یک بازیگر مهم از همکاری خوب پاکستان و روسیه در مورد افغانستان خبر داد و هدف کشورش در این منطقه را ادامه همکاری با دوستان روسی برای تحقق صلح و ثبات در افغانستان عنوان کرد. سرگئی ریابکوف هم در این نشست خبری به نمونه های بسیار خوبی از انتقال محموله ها با کامیون ها از طریق ایران، ترکمنستان یا مستقیماً از طریق افغانستان و سپس شمال به آسیای مرکزی اشاره کرد و همه اینها را «تحولات بسیار مهمی» خواند. طبیعی است که در چنین فضایی روسیه به همراه کشورهای همسایه افغانستان در تدارک تدابیر تشویقی باشند که مبادا طالبان به واسطه تنگنای راهبردی حاکم بر این کشور به دامن طرح های آمریکایی بغلند. پالس خروج از لیست تروریستی روسیه می تواند آغاز دومینوی همکاری های بیشتر طالبان با کشورهای منطقه و رویه سازی برای ورود این گروه به دالان رفتارهای حرفه ای فرا فرقه ای در همکاری با همسایگان باشد و بسترهای مداخلات فرمانطقه ای در این کشور را بخشد.